

فرهنگ یکتا

فرهنگ یکتا

فرهنگ یکتا

چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

شماره ۴۴۰۵

۱۳۹۳

FARHIKHTEGANDAILY.COM

۱۳۹۳

FARHIKHTEGANONLINE

لوکیشن ۳۶٬۲۸۸ ۵۹٬۶۱۵۷

ملّی‌تر

از پایتخت

روزنامه

هنوز

گلویم

می‌سوزد!



حتی چوب دراز کردن دست پیش خودش را. آخر کار، بعد از رفتن به سمت نشانی‌های بی‌خود، حتی وقتی سرآغ خود رفته و گفته باید فقط از خودت بخواهی، از تری همین از خودخواستن و همین خودخواهی هم چیزی در نیامده. حالا آدمی-هر آدمی-کاش که به این نقطه‌ها رسیده، در یک نقطه مهم و سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. نقطه‌رهایی.



در مقاطعی کوتاه چون دوران آل بویه، کمی اوج گرفت و نهایتاً پس از حمله مغول و سقوط خلیفه‌بغداد، شکل متفاوت‌تری به خود گرفت. ایرانیان اگرچه زخم‌خوره‌حمله و تاراج مغول بودند، با استفاده از آمان از مذهب تشیع و فرهنگ ایرانی، نوادگان چنگیز را تحت‌تأثیر قرار داده و موجبات تغییر و تحولات‌شگرف در دوران ایلخانان فراهم شد. از تأثیر خواجه‌نصیر طوسی بر هولاکوخان تا حضور علامه حلی در دربار اولجایتو تا برآمدن شیخ صفی‌الدین اردبیلی و تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در سرتاسر ایران، مسیر سختی برای حفظ تشیع در ایران طی شده است. تشیع پس از گذار از این دوره‌ها، حالا نه فقط به‌عنوان یک مذهب، بلکه به سنت مقاومت فرهنگی ایرانیان در مواجهه با هر غیری و هر دیگری تبدیل شده است. یک مثال معاصر در تأیید این گزاره، دفاع مقدس است. چندسال پیش، شبکه ۵فرانسه یک مستند تحقیقی و دانشمندانه ساخت با عنوان «عراق و ویرانی یک ملت». در بخشی که مربوط به جنگ رژیم بعث با ایران بود، گزاره‌ای داشت که به نظر بسیار دقیق می‌رسید: «صدام دو مسئله را نمی‌دانست: اول اینکه به یک انقلاب واقعی حمله می‌کند و دیگر اینکه ایرانی شیعه حساسیت و پره‌ای به خاک دارد». یعنی این درهم‌تپیدگی این اندازه



صدالبته که این‌ها تأثیر آموزش‌های محیط بود و من در تصویر افراد را بر اساس داستان‌هایی که از آن‌ها شنیده‌بودم می‌ساختم، به‌عنوان مثال تصویری که از امام حسین علیه‌السلام داشتم ناخدایی و آبی پوشیده بود که عمامه‌بسر در بالای عرشه کشتی بزرگی طنابی را گرفته و به سمت مقابل خیره شده است، دریایی طوفانی با موج‌های کت‌آلود و این تصویر بدون شک از سفینه‌النجاتی می‌آمد که از کودکی به‌عنوان یکی از القاب ابا عبدالله برای ما گفته بودند. تصویر امام رضا علیه‌السلام اما چیز دیگری بود.

دو

خراسان یکی از قطب‌های جود بود و من در میان‌وزن یا یکی از جودوکارهای خوب خراسانی مسابقه داشتم، رقیبی که کشتی محلی خودشان را بلد بود و همین مسئله کار را برای هر حرفی سخت می‌کرد. از همان اول معلوم بود که یکی از ما دو نفر توی مسابقات اول می‌شود و از قضا همان دور اول قرعه ما به هم افتاد و مجبور شدیم توی همان مسابقه اول فینال را برگزار کنیم. وسط مسابقه اتفاقی افتاد که داوون نتوانستند تصمیم بگیرند و با اشاره داورو وسط برای مشورت دور هم جمع شدند. فضای عجیبی بود، امتیازی که در آن مشورت صادر می‌شد می توانست برنده مسابقه را مشخص کند و همه چشم‌ها به سه داوری بود که داشتند صحبت می‌کردند.

وسط این گیرودار و وز زشکار خراسانی را دیدم که همین طور که نفس نفس می‌زد و این پا و این آن می‌کرد دست‌ها و سرش را به حالت دعا کردن به سمت بالا برد و گفت: «یا امام رضا کمک کن!» تقسم بند آمدا با خود گفتم نکند امام رضا واقعاً کمکش کند؟! نکند به دل

هنوز بپندازد که به نفع او رلی بدهند؟! نکند که طرف او را بگیرد؟!

حالا که فکر می‌کنم خنده‌ام می‌گیرد، ولی آن روز واقعاً ترسیدم ا در یک لحظه از سرم گذشت که به امام رضا بگویم که آقا ما هم هستیم‌ها، حریف را ول کنید و ما را بچسبید بعد به خود گفتم او مشهدی است و امام رضا حتماً طرف او را می‌گیرد!

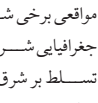
بعد با خودم گفتم ما که تهران زندگی می‌کنیم در این موارد چه می‌گوییم؟! به همه چیز فکر کردم، به این که پای اماز ما را و وسط بکشم یا به امام حسین متوسل شوم، اما او یک‌طوری



برای فهم تأثیری که حرم امام رضا(ع) بر اوضاع شرق ایران و تثبیت این نقطه در کشور گذاشته، باید موضوعات مختلفی را بررسی کرد. شاید بدون وجود این حرم، اوضاع شرق کشور نایسامان می‌شد و در نتیجه از دست رفتن این منطقه، ایران تاریخی و ملی استمرار نمی‌یافت.

پایدارکننده‌های تاریخی شرق در جغرافیای ایران

تسلط بر سه‌نه‌های مختلف نیازمند مراکز شهری برای مدیریت آنهاست. به عنوان نمونه، امپراتوری روم برای تدبیر امور مناطق شرقی‌اش در بالکان، آناتولی، شام و مصر از شهر کنستانتینوپل یا استانبول امروزی استفاده می‌کرد. این شهر پایدارکننده مناطق شرقی برای فرمانروایان امپراتوری رم بود که در پایتخت خود در رم سکونت داشتند. در ایران نیز شهرهای مختلفی به‌عنوان پایدارکننده مناطق مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، اما پیش از آن باید به یک بررسی تاریخی پرداخت تا بتوان قاعده‌ای کلی برای شرق ایران یافت. در تاریخ باید میان حکومت‌های مسلط بر جغرافیای اصلی ایران با حکومت‌های ایرانی‌تبار و یا دولت‌های محلی ملوک‌الطوایفی تفاوت قائل شد. هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، صفویه، افشاریه و قاجار نمونه کاملی از حکومت‌های ایرانی هستند که بر تمام جغرافیای اصلی ایران مسلط بودند؛ اما در برخی مقاطع، جغرافیای اصلی ایران میان حکومت‌های ملوک‌الطوایفی تقسیم شده بود. در این میان حکومت مشهور زندیه تحت زعامت تنها شاه آن «کریم خان زند» نیز به دلیل عدم تسلط بر تمام جغرافیای اصلی ایران، قابل مقایسه با حکومت‌های دیگر نیست. همچنین حکومت یونانی سلوکیان و حکومت مغول ایلخانیان بر جغرافیای اصلی ایران حکم رانده‌اند. حکومت سامانی هم بیشتر از آنکه حکومت ایران باشد، حکومتی تحت زعامت خاندان ایرانی بوده است که بر ماورالنهر و نیمه شرقی ایران حکم می‌راند و فارس، خوزستان، آذربایجان، کردستان و لرستان خارج از تسلطش بودند. در این متن، مبتا بررسی جغرافیای ایران است؛ جایی که حتی سلوکیان و ایلخانیان خارج‌جی بر آن حکم رانده‌اند اما حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و یا حکومت ایرانی سامانیان که سهم مهمی از بدنه جغرافیای اصلی ایران نداشته‌اند، اهمیتی ندارند. در تمام حکومت‌های مستقر بر جغرافیای اصلی ایران، شهرهای مرو و هرات و در مواقعی برخی شهرها در خراسان کنونی مانند نیشابور، نقش نقاط ثقل یا میخ‌های جغرافیایی شرقی ایران را ایفا کرده‌اند. بدون تسلط بر شهری مانند مرو و یا هرات، تسلط بر شرق معنایی نداشت. در ایران کنونی، مرو و هرات خارج از مرزهای سیاسی ایران واقع شده‌اند اما با این حال تسلط ایران بر محیط شرقی خود بر پا مانده است که بیشتر از همه مربوط به نقش شهر مشهد و انعکاسی است که در خراسان و شرق ایران داشته است. در فقدان حضور بارگاه امام رضا علیه‌السلام در مشهد،



توی ماشین چشم چرخاندم که چشمم به یک تسیب خاصه افتاد که روی آینه رویه‌رو آویزان بود. دوباره زنگ زد و پشت خط این بار فرانسوی حرف زد. من که فرانسه سرم نمی‌شد، اما همین طوری کلمات را به هم می‌بافت و جلو می‌رفت. تلفن را قطع کرد و تماس دیگری گرف. با همان خانمی بود که سری قبل تماس گرفته بود، بین‌شان بحث شده بود. بیکاره پشت تلفن دادزد: «من نمی‌دونم چرا شما مسلمانو فکر می‌کنید فقط خودتون راست می‌گید و بقیه دروغ می‌گن.» خیلی بدم آمدم. شبیه این آدم‌های چپ کرده که دارند ادین دین زدگی را ترویج می‌آوردن. بداند لطفه کرد و دوباره آن گوشی کوفتی را دمستش گرفت و تماس دیگری گرفت. این بار از «ارمنی» حرف زد. سال‌ها زندگی در نارمک تهران یاد داده بود شکل و شمایل و لهجه زبان ارمنی خطوری است. این بار زدم زیر خنده و «ای بابا!» ی بلندی گفتم. فهمیدم خودش هم خندید. اگر تاکسی اینترنتی بود از همان اول از روی اسمش می‌فهمید که ارمنی

سوم؛ حالا این نقطه زیاد هم عجیب و غریب نیست. نقطه رهایی، نقطه اتصال به خدا و بهترین بندگان خداست. نقطه اتصال به با معرفت‌ترین‌ها، مهربان‌ترین‌ها، با ادب‌ترین‌ها، رتوف‌ترین‌ها، بی‌منت و بی‌افیت‌ترین‌ها، بهترین‌هایی که آدم‌ها شهادت می‌دهند اگر شما‌شان کنی، محال است جواب سلامت را ندهند. برای همین آدم‌ها بدون چار زدن به نقطه رهایی که برسند، خودشان جانب خدا و انمه را می‌کنند و سلام می‌دهند.

چهارم؛ آدمی بود که دوست داشت توی خیابان راه برود. برای پیاده‌روی. این عدد (۶۱۵۷/۰۹، ۲۸۸/۰۳) را می‌داد به مسیر یاب گویش‌اش و از او برای نزدیک شدن

به چشم دیگری آمده است.

علاوه بر فطری شدن اسلام اهل‌بیت در ایرانان در گذر از این هزار و اندی سال، مواجهه با تشیع به‌عنوان یک «میراث» رویکردی است که حفظ آن را دارای اهمیت ویژه می‌کند. عینیت میراث تشیع برای ایرانیان، گنبد و بارگاه امام رضانست.

چندسال است به مؤلفه‌های «ملت‌ساز» فکر می‌کنم. از عنوان «خرمشهر» روی کوچه، خیابان، میدان یا بولوار یا ساخنمان‌های شهرهای بزرگ و کوچک، «اذانی» که می‌شود در ساعات مشخص از همه‌جای ایران شنید، تاوروش پرچی‌هایی مثل «گشتی تا عمارت» حمل کالا به تمام نقاط کشور، تا همین «تهران» و «کرج» که همه اقوام و صاحبان همه زبان‌ها و گویش‌ها را در خود جمع کرده‌اند و یکی از مهم‌تر نبش‌ان، «زبان فارسی». اخیراً دیدم رندی کتابیه جایی رده نوشته بود «بان‌ها هم که می‌خوانند علیه ایران با هم گفت‌وگو کنند، مجبورند «فارسی» حرف بزنند؛ چراکه زبان مشترک دیگری نمی‌شناسند و بالاتر از همه این مؤلفه‌های ملت‌ساز، بی‌تردید، امام رضانست و مشهد که ملی‌ترین شهر ایران است. ملی‌تر از پایتخت. آدم‌هایی هستند از جای‌جای ایران که دلیلی برای آمدن به تهران ندارند، اما یکبار یا متواتر، مشهد رفته‌اند. می‌شناسم همچنین آدم‌هایی را-روستاییان کشاورزی که بعد از درو و به دست آوردن در آمد حلالشان، راهی مشهد می‌شوند. مشهد نقطه اتصال ایرانیان است. آدم‌ها با زبان‌ها و گویش‌های متعدد از عرب و کرد و آذری

از امام رضا می‌خواست که من توی سرم سزاغ هرکدام از انمه که می‌رفتم احساس می‌کردم اوبه امام رضا نزدیک‌تر است تا من به آن امام معصوم علیهم‌السلام! توی ۱۶ سالگی، روی تاتامی جودو، وسط شلوغی مسابقات و درحالی‌که خیس عرق بودم احساس غربت کردم!

سه

ما زیاد به مشهد می‌رفتم، می‌شد که سالی شش یا هفت بار توفیق زیارت نصیعیان بود، اما این توفیق زیارت را الان می‌گویم که ۴۰ سال وارد کردم، آن موقع‌ها مشهد رفتن برای ما یک اتفاق ساده بود، یک سفر خیلی معمولی. پدرم به‌خاطر مسائل شغلی هر چند وقت یکبار خانواده‌ا از خیر می‌کرد که فلاان روز می‌رویم مشهد و ما هم از خدا خواسته مثل یک مسافرت تفریحی به آن نگاه می‌کردیم. غیر از این‌ها رده‌های مدرسه هم بود. دانشگاه قبول‌شدن مشهد شش سال پیش سرم‌مشهد رفتیم، شش سال‌خیزی طولانی گذشت، شش سال که در اراک گیرکرد بودم و دیگران هر از چند گاهی مشهد می‌رفتند و من حتی مدت‌ها می‌شد که از دور هم سلام ندهم، آن سال‌ها بود که معنی توفیق زیارت را فهمیدم. سال ۱۳۸۸ بود که یکی از روزنامه‌های کشور در نمایشگاه مطبوعات قرعه‌کشی گذاشت و قرار شد به برنده کمک هزینه سفر به مشهد بدهد. هشت هشت هشتاد هشت قرعه‌کشی کردند و از بین همه اسم من در آمد. امام رضا صدام کرده بود، من اما انگار بعد از شش سال هم آدم نشده بودم، کمک هزینه را به یک نفر دیگر دادم و خودم نرفتم. بار اولی که بعد از هشت سال دوری راهی مشهد شدم به معنای واقعی به زیارت رفتم! این بار مثل دفعات قبلی نبود که توی دنیای کوچکی و برخورداری، سفر مشهد را یک سفر توریستی ببینم و مثل یک جهانگرد که زیارت‌کنی هم می‌کنند در شهر دو بزم. حالا برای من مشهد شانزین و بازار و حرم نبود. وارد حرم که شدم تصاویر برپام تازه نبود، انگار همه‌جا را هنوز بلد بودم، وارد روضه نموده که شدم اما برای اولین بار گریه‌ام گرفته، هشت سال تراث خوردم تا قدر مشهد را فهمیدم.

چهار

می‌گفتم؛ امام‌رضایرمن تصویر آغوش بود، نه یک پیرمرد که کنار یک آهونشسته و آغوش را باز کرده باشد، نه! زدم! امام رضا برای من تصویر خود آغوش بود.

نقطه‌ثقلی در شرق ایران کنونی وجود نداشت و عملاً شرق نقش خاصی در حیات سیاسی، اقتصادی و جمعیتی ایران ایفا نمی‌کرد. نتیجه این غیاب، تضعیف حاکمیت ایران بر مناطق شرقی و گسست میان شرق و غرب کشور بود. رفت و آمد به مشهد باعث آمیختگی ملی یا شرق شده است. بدون حرم، رفت و آمدی به مشهد صورت نمی‌گرفت و ساکنان آنجا محدود و منزوی می‌شدند.

بررسی وضعیت جمعیتی و جغرافیایی شرق

شرق ایران در جامع‌ترین تعریف شامل استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، کرمان و سمنان می‌شود. در این بخش با توجه به جمعیت، وسعت و مرز با همسایگان، ۶ استان شرقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آمارهای رسمی درباره جمعیت مربوط به آخرین سرشماری رسمی است که در سال ۱۳۹۵ صورت گرفت و بر اساس آن ایران دارای ۷۹ میلیون و ۹۲۶ هزار نفر جمعیت بود. جمعیت استان خراسان شمالی ۸۳۶ هزار نفر، خراسان رضوی ۶ میلیون و ۲۳۴ هزار نفر، خراسان جنوبی ۷۶۸ هزار نفر، سیستان و بلوچستان ۲ میلیون و ۷۷۵ هزار نفر، کرمان ۳ میلیون و ۱۶۴ هزار نفر و سمنان ۷۰۲ هزار نفر است. مجموع جمعیت این ۵ استان معادل ۱۴ میلیون و ۶۵۹ هزار نفر می‌شود؛ این جمعیت معادل ۱۸ درصد جمعیت ایران است و به عبارتی دیگر ۷۸ درصد جمعیت ایران در نیمه غربی کشور زندگی می‌کنند.

این درصد جمعیتی اما با سهم شرق از وسعت کشور هسان نیست. وسعت خراسان شمالی ۲۸ هزار و ۴۳۳ کیلومتر مربع، خراسان رضوی ۱۱۸ هزار و ۱۸ کیلومتر مربع، خراسان جنوبی ۱۵۱ هزار و ۹۲۳ کیلومتر مربع، سیستان و بلوچستان ۱۸۰ هزار و ۷۲۶ کیلومتر مربع، کرمان ۱۸۳ هزار و ۲۸۵ کیلومتر مربع و سمنان ۹۷ هزار و ۴۹۱ کیلومتر مربع است. مجموع وسعت استان‌های شرقی برابر با ۷۵۹ هزار و ۱۴۷ کیلومتر مربع است. این وسعت معادل ۴۶ درصد وسعت یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومترمربعی ایران است. به عبارتی دیگر، شرق یک‌پنجم جمعیت کشور را در درون خود جای داده اما نیمی از مساحت کشور را در اختیار دارد. وسعت بالا و جمعیت اندک نشان می‌دهد پراکندگی جمعیتی در این منطقه راهی برای همگرایی باقی نمی‌گذارد. وحدت بخشی به جغرافیای شرق و پیوند دادن آن به منطقه غربی کار دشواری است.

نتیجه

بدون وجود حرم امام رضا(ع) در مشهد، شهری عمده در شرق و همچنین دلیلی برای رفت و آمد مردم مناطق مختلف کشور به این منطقه وجود نداشت. در نتیجه جمعیت در انزواي اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار می‌گرفت که می‌توانست منجر به خنثی شدن نگاه ساکنانش به ملیت و جغرافیای سیاسی کشور شود. حرم مشهد همچنین هویت شیعی را در شرق تثبیت کرده و به دلیل توجه اهل سنت به آن، این قشر از جامعه ایران را نیز تا حدی از تعصب موجود در شرق جهان اسلام، همانند آنچه در آسیای میانه، افغانستان و ایران، جدا کرده است. اما تاکسی خطی بود. تلفن را که قطع کرد خنده‌اش کش دار تر شد. دیگر شکل و شمایل آن آدم بی‌عصبان قبلی را نداشت. گفتم: «چه خبر؟ فارسی و انگلیسی و فرانسوی و ارمنی؟ بعد هم که با سل مسلمان‌ها می‌کنید. آخرش هم نمی‌فهمم که خیلی از ما بدتون میاد حکایت این تسیب شاه‌مقصود چه؟» خنده‌اش همین‌طور ادامه داشت. گفتم: «فرانسوی که زبان مادری منم، مادرم فرانسوی بود. پدرم ارمنی. اما من توی ایران به دنیا اومدم. پس تا اینجا تکلیف سه زبان مشخص شد. اما من سال‌ها آمریکا زندگی کردم. خونه و زندگی داشتم و پس انگلیسی را مسلطم. چندها اومدم ایران پیش خنده‌هاشم که فهمیدم MS گرفتم و سفر طولانی با هوای بارم خوب نیست. حالا منم اینجا و مشغولم.» گفتم: «حکایت این تسیب شاه‌مقصود چه؟» دستی به تسیب کشید و با همان لیخنندی که از قبل جا مانده بود گفت: «این از امام رضا گرفته‌ام. قهقهه بلند می‌کنه. قهقهه امام رضا با همه فرق می‌کنه. امام‌رضا از بچه‌ها حال‌های باعمرت‌روزگار مسلمان و غیرمسلمان نداره. من خودم هر چندوقت یکبار میرم حرمش زیارت. به هیشکی هم نمی‌گم ارمنی‌ام و مسلمان نیستم. امام‌رضا که فقط برای شما مسلمان‌ها نیست.»

به این مختصات جغرافیایی مسیر می‌گرفت. حالا مثلاً کجا بود؟ هر شهری. مثلاً اردبیل، مثلاً کرج، یا رومشکان و یا باغ‌ملک و یا خاش و یا اصلاندکن، یا پکن و یا کالیفرنیا و یا هر جا... دوستان قدم بر اساس نزدیک شدن به این نقطه را می‌رفت یا بیشتر. آنجا کجا بود؟ آن اعداد مختصات جغرافیایی کجا بود؟ حرم. مشهد. فقط مثلاً دوستان قدم رفته. اما دوستان قدم نزدیک شده‌بود. گریه‌اش را می‌کرد. حاجتش را می‌گفت. سلامش را می‌داد و جواب سلام می‌گرفت. آدمی‌زاد گدایی را بلد است. امن باشد. خلافت‌انه تمنا می‌کند. امانه پیش هر کسی. مختصات جغرافیایی نقطه نام معلوم است. نشانی مأمن معلوم است.

و مازنی و... به مشهد می‌آیند و وقتی که می‌خواهند عطر و زعفران و نبات بخرند، زبان به «فارسی» می‌چرخاند تا مؤلفه‌های ملت‌ساز، در هم ضرب شوند و همه پادشان بیاید که حول چه گزاره‌هایی دور هم جمع شده‌اند. اسلام، تشیع و زبان فارسی. دیگر نکته قابل تأمل درباره محوریّت امام رضا (ع) در میان مؤلفه‌های «ملت‌ساز»، درکی ایرانی به‌گستره جغرافیای ایران از این‌امام رنوف است. شناختی که در مشهد خلاصه نمی‌شود. امام‌زادگان متعدّد که ما بیشتر آن‌ها را به‌عنوان برادران و خواهران امام رضا می‌شناسیم و در جغرافیای ایران جای گرفته‌اند و به این محبت مژپ می‌دهند. به‌ویژه حرم حضرت معصومه (س) در قم و حرم حضرت احمد بن موسی، شاه‌چراغ در شیراز که بیشتر مورد توجه‌اند. مسیر سفر امام‌مشهد (ع)، به‌مرور حضور قلده‌گاه‌هایی متعدد در شهرهای مختلف و شرح کراماتی از ایشان در طول این سفر هم شاهد دیگری است. شاید در روزگاری این چنین که مجادله‌های جهانی در حال شکل گرفتن است، ایرانیان به قوت قلبی مانند امام رضا (ع) پیش از همیشه احتیاج دارند؛ چراکه آن‌ها «رسانه ایران» می‌خوانند. فکر می‌کنم، سرود «دنیا به طرف، ما به طرف، ما و امام رضا، دنیا به طرف» بیش از یک ترانه، دکترین امنیت ملی ما نیز است. آنجا که لازم است مردم پیرامون یک مؤلفه اساسی جمع شوند تا در نتیجه این اتحاد، تحریم و جنگ را پشت سر بگذرانند، آن مؤلفه ملت‌ساز، چیزی جز وجود مبارک امام رضا (ع) نیست.

جرقه این تصویر وقتی خورد که بعد از هشت سال رفتن و از توی جمعیت خودم را هل دادم و کتبخ ضریح، سمت بالا سر را بغل کردم! دو دستی چنان چسبیده بودم که انگار آغوش مادرم است. هشت سال طول کشید، هشت سال دوری کشیدم تا بالاخره فهمیدم که امام رضا آغوش است.

او خیلی به من حال داده است، خیلی با امام رضا کیف کرده‌ام، امام رضا را بارها توی این هشت سال پیدام کرده بود، من اما خودم را گم کرده بودم، او اما همه ما بود و بعد از این هشت سال حس کردم که دویادم حرم را پیدا کردم، اما همیشه غریب بودم، مثل پدری که برای بچه‌هایش همه کار می‌کند و بچه‌ها نمی‌بینند که آماده هر لطفی هست، اما بچه‌ها صداش نمی‌زنند و می‌روند و از غریبه‌ها می‌خواهند.

حالا حال من با امام رضا خیلی بهتر از قبل است، بیشتر دوستش دارم، برای همین گاهی اوقات که به‌سمت مشهد می‌رخم فقط حالش را می‌پرسم، گاهی اوقات که به‌حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها می‌روم از طرف او هم زیارت‌نامه و دو رکعت نماز می‌خوانم، امام رضا علیه‌السلام سهم من است، بند دل همه ماست، آن‌هم توی این دنیا که هر کسی به یک جایی وصل نباشد با او خواهد برد.

پنج

غربت حال جیبیی دارد. آدم عرق سرد می‌کند، آدم بخ می‌زند، آدم ته گلوش می‌سوزد و این سوزش اثر آن است که شما می‌خواهید اسم یک نفر را صدا بزنید که کمکتان کند ولی نیست، ولی تنها هستید، بعد آن اسمی که می‌خواهید صدا بزنید و حس می‌کنید که نیست توی گلوئان گیر می‌کند و گلوئان را می‌سوزانند.

من آن مسابقه جودو را باختم، بد هم باختیم!هم باختم و هم خیف شدم. احساس کردم همه طرفدار حریف هستند و من تنهای روی تاتامی جودو ایستاده‌ام و همه از باختن من ناراحت که نمی‌شوند هیچ، کیف هم می‌کنند.

غیر از این‌ها باختن چون آن روز من هم امام رضا را صدا زدم، چون فکر کردم امام رضا مال من نیست! شاید اگر صدا می‌زدم هم باز می‌باختم، ولی وقتی بیرون می‌آمدم لافلاقل گلویم نمی‌سوخت! حالا که بزرگ‌تر شده‌ام احساس می‌کنم که امام رضا آنجا داشت با آغوش باز و چشم‌های مشتاق به من نگاه می‌کرد و من فقط کافی بود اسمش را صدا بزنم تا بغلم کند، ولی نزد! این بدترین شکست مردم بود.

و پاکستان جریان دارد، جدا شده است. تثبیت تشیع و جداسازی اهل سنت شرق ایران از بدنه شرقی جهان اسلام، نقش مهمی در پایدارسازی هویت کشور داشته است. بدون این پایدارسازی هویتی، شرق ایران یا دستکم مناطقی از آن احتمالاً همانند آسیای میانه که بنا به دلایل مذهبی و قومی از ایران جدا مانده‌اند، مشکل‌ساز می‌شد.

نقش هویتی سفر تاریخی امام رضاع) به ایران

نقش هویت‌بخشی مشهد برای ایران فراثر از شرق کشور به کلیت ایران و تشیع باز می‌گردد. تقریباً قیوهر مطهر تمام انمه‌علیهم‌السلام در خارج از جغرافیای ایران قرار دارد. از آنجایی‌که این قبور در عربستان سعودی و عراق واقع شده، چنانچه حرم رضوی در ایران قرار نداشت، برای هویت شیعی کشور مشکل‌ساز بوده؛ چه اینکه می‌توانست نوعی سرشکستگی نیز باشد، زیرا ایرانیان دسترسی مستقیمی به هیچ‌یک از رهبران امام‌سجده‌ها نداشتند. در ستمی دیگر، سفر امام رضاع) به ایران برای رسیدن به مرو سند محکمی از ارادت و گرایش تاریخی ایران به اهل بیت علیهم‌السلام است. در جریان قیام مختار پس از واقعه عاشورا، موالی نیز در سپاه او حضور داشتند، اما تمام موالی ایرانی‌تبار نبودند بلکه برخی از این موالی ساکنان قدیمی بین‌النهرین به شمار می‌رفتند. از سوری دیگر، نقش ناراضیان قیام‌قبل در سپاه مختار و شعیبان عرب بسیار پررنگ بود. در این میان، قیام موالی اقدامی سیاسی برای خراج شدن از فشار عرب‌ها تلقی می‌شد.

در مقطع تاریخی دیگری که ایرانیان نقش مهمی در آن ایفا کردند، همچنان این ارادت هویدا نبود. در جریان سرنگونی حکومت بنی‌امیه، خراسانی‌های حاضر در جنبش سپاه‌جامگان حکومت را به بنی‌عباس سپردند که در دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام دست کمی از بنی‌امیه نداشتند. از سوری دیگر، قیام آن‌ها نیز اقدامی برای خارج شدن از فشار عصیبت عربی بنی‌امیه تلقی می‌شد. با این حال در جریان سفر امام رضاع) به مرو، اکثر قاطع حاضران و علاقه‌مندان به او در شهرهای ایرانی پیش از مرو، ایرانیان بودند. این علاقه‌مندی حرکتی سیاسی و نظامی نبود تا واکنشی به عصیبت عربی حکومت بنی‌عباس تلقی شود؛ چه اینکه در آن زمان «امون عباس» در مرو مستقر بود و با «امین» برادرش به عنوان نماد عصیبت عربی در بغداد دشمنی داشت. بر این اساس، ابراز علاقه گسترده مردم ایران به امام رضا علیه‌السلام بزرگ‌ترین سند از علاقه ایرانیان به اهل بیت علیهم‌السلام است.

به‌طور تاریخی، نقش ایرانیان در جریان اهل سنتت پررنگ بوده است. اگر شکر در جغرافیاسی اصلی ایران به وجود نمی‌آمد، علمای اهل سنت ایرانی‌تبار در بین‌النهرین یا ماوراءالنهر و کابل، یعنی مذهب در ایران را در دست می‌گرفتند. با این حال تشیع با جداسازی و برجسته‌سازی ایران در جهان اسلام به احیای ایران تاریخی و تشکیل یک کشور منجر شد. این امر بدون به حاشیه راندن متعصبان حاشیه‌نشین در تمدن ایرانی، میسر نمی‌شد.

شبه فیلم‌های تلوزیونی شد. مثلاً اینجا باید یک موسیقی زیرصدا بمانم بخش می‌شد. مثلاً باید کریم‌خانن الان آن صدای معجزه‌گروناش چیزی می‌خواند یا صدای نقره می‌پیچید وسط کلام‌ان. بعد تصویر یمان از توی تاکسی وسط گرمای تابستان کات می‌خورد به سمت صحن و سرای ایران می‌رسد. اما هیچ کدام نشد. من بودم و آقای چندزبانه ارمنی - فرانسوی و تسیب شاه‌مقصودی که حالا که داشتم بیشتر وقت می‌کردم یک صلیب هم کنارش آویزان بود. داشتم به مقصد می‌رسیدیم، دیگر تافشش هم زنگ نمی‌خورد، بدویدم این وقت‌ها چه باید بگویم. ماتم برده بود. دیده بودم ارمنی‌های نارمک برای حضرت عباس ندری می‌دهند، اما ندیده بودم هزار کیلومتر هم راه بيفتند به مقصد مشهد و زیارت بروند. بین بغض و بهت و لیخنند مانده بودم. سکوت حاکم شد. سکوت را شکست و گفتم: «حالا یه چند وقت دیگه دوبه‌دوم میرم مشهد!» خندیدم. گفتم: «ایشالا.» راستش دوست داشتم مدل زیارت کردنش را ببینم. آدایش با مثلاً بدانم اگر بروی توی حرم چه کار می‌کنند ولی زیانم باز نشد. ما آخری یک جمله به هنرم رسید: «امام رضا، امام رضای همه است.»